

هفتم مارس، ۲۰۱۰

آرنهم - هلند

نگاهی به وضعیت زنان افغانستان

دوستان، هواداران حقوق زنان،

درود بر شما!

درود گرم و صمیمانه‌ی خود را به پیشواز هشتم مارچ، روز جهانی زنان به پیشگاه تمام زنان کشورم، به همه فعالان جنبش زنان میهنم تقدیم می‌دارم.

پیشاپیش از برگزارکنندگان این گردهمایی سپاس‌گزارم که چنین فرصتی را بوجود آوردند تا به مناسب هشتم مارچ دشواری‌های زنان افغانستان و راه‌های بیرون‌رفت آنها از این دشواری به بحث گرفته شود.

من سعی می‌کنم نگاهی کوتاهی داشته باشم به وضعیت زنان کشور.

به باور من یکی از پیامدهای ۱۱ سپتامبر و مداخله نیروهای نظامی غرب تحت رهبری آمریکا به برانداختن امارت طالبان و سرهم‌بندی کردن ائتلاف از نیروهای جهادی و بیروکراتها انجامید. یکی از شاخص‌های برجسته‌ی این ائتلاف حضور نسل دوم تحصیل‌کنندگان در غرب و انجوه‌های تشنه برای زراندوزی بود که تجربه‌ی "دوران جهاد" و بسیار مناطق درگیر جهان را داشتند.

تغییرات اتفاق افتاده در کشور در راستای رویاروی با نیروهای ارتجاعی، عقب‌گرا و پی‌ریزی یک نظام با قاعده وسیع آن چنان که در نشست بن ادعا میشد، نه انجامید بلکه پیام این تغییرات از پی‌ریزی بدیل در برابر نیروهای تحول‌طلب و دموکرات و از تلاش برای حضور در منطقه و دستیابی و کنترل بر منابع انرژی و بازار خبر می‌داد. در این فرایند سرزمین ما از یکسو به عنوان تخته‌ی خیز برای دسترسی به منابع انرژی و از سوی دیگر به مثابه‌ی میدان رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه مطرح است. در این میان چگونه

می‌توان از بهبود وضعیت زنان و به طور کل مردم افغانستان سخن گفت؟

مزید بر آن باید اذعان کرد که دورنمای پایان جنگ "علیه تروریسم" مبهم و تاریک است. از یکسو فقر جانگه‌ای مردم، فساد، اختلاس، رشوه، کشت و قاچاق مواد مخدر، بی‌امنیتی، نقض حقوق اساسی زنان گسترش می‌یابد و از سوی دیگر بی‌برنامگی، ناکارآمدی و بی‌کفایتی دولت افغانستان در همه عرصه‌ها مشهود است. در چنین اوضاع و احوال شعارها در رابطه با حقوق زنان همراه با چند حرکت نمایشی در واقع عوام‌فریبانه به نظر می‌رسد و مشکل اساسی زنان را حل نمی‌کند. دولت افغانستان حتا آنچه را که در

قوانین و شعارها مطرح می‌کند، در پیاده کردن آن در عمل کوتاه می‌آید. از اینرو زنان در کشور ما برغم بعضی دستاوردهای اندک، کماکان در وضعیت دشوار در همه عرصه دست و پا می‌زنند. من در زیر برداشت‌ها و دیدگاه‌های مؤجز خود را در رابطه به وضعیت زنان در افغانستان مطرح می‌کنم.

در عرصه‌ی سیاسی:

جایگاه زنان از لحاظ حقوقی در عرصه سیاسی در قانون اساسی و قانون انتخابات تسجیل گردیده است و سهمیه بیست و پنج در صد بر اساس تبعیض مثبت برای زنان در پارلمان و شوراهای ولایتی کشور در نظر گرفته شده است و یک بر سوم نمایندگان پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند. زنان در روند انتخابات شورای ملی و ریاست جمهوری شرکت کردند که سهم آنها در مجموع رأی‌دهندگان به ترتیب ۴۴ درصد و ۳۸ در صد بود.

همچنین فعالان جنبش حقوق زنان در آستانه‌ی انتخابات سال ۲۰۰۹ کارزار ۵۰ درصد زنان را در راستای طرح، دفاع حقوق زنان در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری برآه انداختند. که در صوف آن جمع بزرگی از سازمان‌های زنان، فعالان حقوق مدنی و ژورنالیستان در داخل و بیرون کشور با هم متحد گردیده اند که فعالیت آن موفقانه ادامه دارد.

اینها همه دلگرم‌کننده اند. اما همه‌ی حقیقت مسئله نیستند. براساس گزارش کمیسیون انتخابات سال ۲۰۰۹ از مجموعه‌ی رأی‌دهندگان ۳۸ در صد آنرا زنان تشکیل می‌دادند. صرف‌نظر از اینکه انتخابات پر از تقلب و جعل بود، رأی زنان عمدتاً در خط‌کشی‌های قومی، منطقی، مذهبی، زدوبندها و سازش‌های سیاسی مردسالارانه مستحیل می‌شود و رنگ می‌بازد. بدین ترتیب این ۳۸ صد رأی زنان در کلیت خود از رأی مستقل، آزاد و آگاهانه‌ی آنها نمایندگی نمی‌کند و باز تا بدهنده‌ی خواسته‌های آنها در عرصه‌ی حقوق برابر در عرصه‌ی کار، آموزش و پرورش، مشارکت در اداره و سیاست و بهبود وضعیت آنها نیست.

فعالان حقوق زن در کشور معترضانه ابراز میدارند که دوسال روی مسوده‌ی قانون محو خشونت کار کردند و این مسوده‌ی از سال ۲۰۰۶ تا کنون در پارلمان زندانی است. از تبعیض مثبت در عرصه‌ی دیگر از مره ارگان‌های اداره و قضا خبری نیست. نهاد‌های مدنی و خود زنان خواستار بازنگری در قوانین مدنی و جزایی در افغانستان برای تامین عدالت در مورد زنان اند.

به علاوه شمار بزرگی از سازمان‌های زنان و فعالان مدنی اشکارا از عقب‌نشینی همه ارکان‌های دولت کابل در سیاست‌های جاری آنها در حوزه‌ی حقوق زنان در برابر نیروهای عقب‌گرا، تاریک‌اندیش و زن‌ستیز گواهی می‌دهند.

در عرصه‌ی اجتماعی:

یکی از عرصه‌های که در آن بطور روشن می‌توان نابرابری جنسیتی و تبعیض در برابر زنان را دید و برشمرد، همانا عرصه‌ی اجتماعی و پیش از همه وضعیت زنان در درون خانواده است. فضای حاکم در اکثریت خانواده‌ها در درون کشور، فضای مرد سالارانه است که به شدت بر سنت، تعبیرهای تنگ‌نظرانه از مذهب و روال استبداد زده حاکم بر جامعه استوار می‌باشد.

طالبان از اریکه‌ی قدرت بزیر کشیده شدند ولی فرهنگ طالبی، شیوه‌ی تفکر و عمل طالبانی هنوز با سخت‌جانی بر روان مردان، خانواده‌ها، جامعه و بر ارگان‌های اداره، قضا و قانون‌گذاری کشور و حتی بر خود زنان حکومت میکند. یکی از پیامدهای ویژه خشونت زمانی اشکار می‌شود که خشونت با سنت و مذهب کره می‌خورد. این امر به دوامدار و نهادیه شدن عدم اعتماد و باور نزد زنان نسبت به خودشان می‌انجامد.

دیدبان حقوق بشر در گزارش خود می‌گوید که دولت افغانستان در مراقبت از زنان در برابر خشونت از جمله تجاوز، قتل، و تبعیض ناکام مانده است و هشدار می‌دهد که هشت سال پس از سقوط طالبان، زنان و دختران از حجم بالایی از خشونت و تبعیض در رنج اند و دسترسی اندکی به آموزش و دادگستری دارند.

دیدبان حقوق بشر می‌افزاید که وضعیت زنان در افغانستان در حال وخیم شدن است و دستاوردهای زنان در بخش‌های آموزشی، کار و آزادی رفت و آمد با تقویت حضور بنیادگراها در دولت و شدت گرفتن حملات طالبان در معرض تهدید است. گزارش این سازمان خاطر نشان می‌کند که دولت افغانستان در به محکمه کشانیدن قاتلان زنان سرشناس در افغانستان شکست خورده و برای افرادی که زنان را هدف قرار می‌دهند، محیط بدون مجازات و مصون از پیگرد قانونی را فراهم کرده است.

قتل‌های ناموسی، و سایر اشکال خشونت خانگی در کشور ما تا هنوز "تابو" است، که خانواده‌ها و خود زنان از ابراز آن شرم و هراس دارند زیرا به خشونت بیشتر و به انزوا تهدید می‌شوند. گوش و بینی بریدن‌ها، درنزدن‌ها، وامدادن و فروختن، دوشیزگان زیر سن را به ازدواج با افراد مسن و ادار ساختن، ربودن و قاچاق زنان، بد دادن و بدل دادن زنان و دخترگان خورده‌سال امر رایج است. بخشی از زنان در برابر این همه مظالم تسلیم می‌شوند، بخشی از یأس و ناامیدی و یا واکنش در برابر مظالم دست به خودکشی و خودسوزی می‌زنند که در دناکترین شیوه‌ای وداع با زندگی و فریاد بلندی از روی ناتوانی در برابر تبعیض و خشونت است.

عدم موجودیت دادگاه‌های خانوادگی و قوانین حافظ منافع زنان از یک جانب، فشار سنت‌های ناپسندیده و سلطه‌ی اخلاق قبیله‌ی و فضای معافیت در برابر اعمال خشونت از جانب دیگر و مزید بر آن عدم آگاهی خود زنان حتی از حقوقی که اسلام برای آنان قایل شده و ضعف تشکل‌های مستقل زنان در کشور فضایی را بوجود آورده که مایه تشویق خشونت و ادامه آن میگردد. شوهر خانم نادیه انجمن شاعره شیرین کلام هرات که متهم به قتل وی است نه تنها از زندان آزاد میشود، بلکه در کتابخانه‌ی شهر هرات به کار گمارده می‌شود. یقیناً قاتلین سایر فعالان و مبارز زنان کشور نیز چنین امکانی برخوردار بوده اند.

فضای بی‌امن و موجودیت سلاح و جو نظامیگری در مجموع کشور و جریان بمباران‌های هوایی و عملیات‌های زمینی، تلاشی خانه‌ها، کوچ دادن‌ها و بی‌جاسازی‌های اجباری و همجواری با سلاح‌های سبک که در خانه‌ها به وفرت وجود دارند و انفجارهای تعبیه شده در وسایل و مرگ‌های انتحاری، بدون شک از خود اثرات و شیارهای عمیق و دهشتناکی بر زندگی و روان زنان و کودکان بر جا می‌گذارد.

هر بار حرف از آزاد سازی و یا دست به دست شدن شهر و روستایی، پیش می‌آید در برابر دیدگانم چهره‌های معصوم و وحشت‌زده‌ای زنان، کودکان و مردان ناتوان و درمانده‌ای ظاهر می‌گردند که ناموس، عزت، شرافت و هستی مادی خویش را در حالت فنا شدن و دست بدست شدن می‌بینند.

شاعره‌ای جوان محبوبه ابراهیمی در دوبیتی با احساس تلخ و معترض این حقیقت جانکاه را چنین بیان می‌کند.

باز هم بهار شد پرنده‌ها

باخبر که باز جنگ میشود

کوه‌ها و دشت‌های دهکده

باز لانه‌ی تفنگ میشود

زنان و اعتیاد به مواد مخدر:

اعتیاد به مواد مخدر بلای است که هستی زنان را می‌بلعد. در بررسی که از ۲۱ ولایت در زمینه‌ی اعتیاد به مواد مخدر صورت پذیرفته، رقم درشت ۱۲۰ هزار زن معتاد را در سراسر کشور نشان میدهد. بیشتر این زنان از مهاجرت از کشورهای ایران و پاکستان برگشته اند. عده‌ای زیادی آنان به

گزارشگران ابراز داشته اند که ارتباط مداوم آنان با کشت و تولید مواد مخدر به اعتیاد آنان انجامیده است و یا بوسیله شوهران خویش به آن آشنا شده اند. عامل اساسی اعتیاد زنان به مواد مخدر فقر جانکاهای خانواده‌ها و سطح نازل آگاهی زنان از زیانبار بودن مواد مخدر است. خانم "نسیمه نیازی"، نماینده ولایت هلمند در مجلس نمایندگان افغانستان می‌گوید زنان معتاد هلمندی باید در درمانگاه‌ها تحت درمان قرار بگیرند و لی به جز از درمانگاه کوچک و بدون امکانات و دوکتور در ولایت هلمند، ما دیگر امکانی نداریم و صدای ما هم بوسیله وزارت صحت عامه شنیده نمی‌شود. خانم نیازی مشکلات اجتماعی، خشونت‌های خانگی، بیکاری و جنگ را هم از عوامل مهمی می‌داند که در اعتیاد زنان ولایت هلمند نقش قابل ملاحظه‌ای دارد.

در عرصه‌ی اقتصادی:

جنگ نه تنها نابودی و بربادی نیروهای انسانی بلکه نابودی کشتزارها، مؤسسات تولیدی، محلات بودوباش، تأسیسات بهداشتی و آموزشی را به همراه دارد. به گزارش ارقام جهانی افغانستان بلندترین رقم مرگ و میر مادران را در سطح جهان دارد عدم امکانات بهداشتی و سن پائین مادر موجب مرگ مادران هنگام زایمان است. فقر، بیکاری و وابستگی اقتصادی نموده‌های برجسته زندگی زنان کشور است. شمار زیادی از زنان بر اثر جنگ بیوه شده‌اند و مددگاری ندارند و متحمل فشارهای جسمی و روانی متعددی میگردند. مسؤول صندوق انکشافی سازمان ملل هوشدار داده است که از زمره‌ای ۵۰ هزار بیوه در شهر کابل ۶۵ درصد آن تمایل به خودکشی دارند و نظر به گفته این منبع ۱۶ درصد این زنان عملاً دست به خودکشی زده‌اند.

در زمینه‌ی اقتصادی باید گفت که اقتصاد کشور در نبود برنامه‌ای معین برای توسعه و انکشاف، اثرمندی لازم را در زندگی هیچ یک از لایه‌های اجتماعی به شمول زنان نشان نمیدهد. به عباره دیگر ظرفیت‌های جدید تولیدی، محلات کار جدید به استثنای عرصه داد و ستد و تجارت، چندان ایجاد نگردیده است و لذا در وضعیت زنان هم از لحاظ اقتصادی بهبود ساختاری رونما نگردیده و کماکان اکثریت آنان در وابستگی شدید اقتصادی به سر می‌برند و با فقر دست به گریبان‌اند. در پایان صحبت توجه شما را به یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال مبرم‌ترین مسئله زنان و کشور ما معطوف می‌دارم: **مسئله صلح و مذاکرات با مخالفان مسلح.**

برغم اینکه زنان عامل و آغازگر جنگ نبوده‌اند، اما سنگین‌ترین و دهشتناک‌ترین ضربه‌های جنگ را به عنوان مادر، خواهر، همسر و زن بردوش کشیده‌اند. زنان نخستین قربانیان جنگی بوده‌اند که مردان آغازگر و ادامه‌دهنده‌ی آن هستند. از همین‌جاست که زنان پیش از همه خواستار پایان دادن به درگیری‌های مسلح در افغانستان از طریق سیاسی هستند. اما زنان جانبدار آن راه‌های حل سیاسی نیستند که در آن حقوق زنان لگدمال گردد و قربانی آن باز هم زنان باشند. به همین لحاظ زنان از معامله‌های پشت پرده‌ی دولت با سیاه‌ترین نیروهای عقب‌گرا و زن‌ستیز نکران‌اند. زنان طرفدار گفتمان علنی، شفاف می‌باشند که پایه‌های آن بر باور به جایگاه‌های حقوق بشر و از جمله حقوق زنان استوار باشد. از همین رو هیچ نوع مذاکره و مصالحه‌ی که در آن جایگاه زنان و تثبیت حقوق آنها روشن نباشد و زنان خود در روند صلح و مذاکره سهیم نباشند، نمی‌پذیرند. زنان نمی‌خواهند که مذاکره و مصالحه با مخالفان مسلح به بهای از دست رفتن حقوق نسبی آنان انجام یابد.

در فرجام سخن باید گفت که خوشبختانه در طی سال‌های اخیر بخشی از زنان به کارهای اجتماعی و فرهنگی برگشتند و بعضی از حقوق خود را که با خشونت غضب شده بود، بدست آوردند. در آفرینش آثار هنری، تمثیل، فلم، موسیقی، ادبیات اعم از ادبیات بدیعی و فیمنستی گام‌های بارزشی برداشته اند. بخش از زنان در عرصه‌ی آموزش و پرورش و در مؤسسات عالی آموزشی و دانشگاه‌های سراسر کشور برغم تهدیدهای دایمی بکار می پردازند، که همه‌ی اینها امیدوار کننده است و نوید از افق‌های بهتری دهد. اما آنچه به تحقق خواسته‌های اساسی زنان و به رسمیت شناختن جایگاهی والای آنها در روان جامعه و خانواده بر میگردد؛ هنوز پروژه‌ای ناتمام است و در این میانه جای بدیل دموکراتیک و مترقی که به نیروی زن و جایگاه بلند آن در همه عرصه‌ها باور داشته باشد، خالی است....

پیروز باشید!